مبانی و اصول طب چینی*

دکتر ولی‌الله آصفی**

مجلهٔ نظام پزشکی
سال سوم ، شمارهٔ ۵ ، صفحه ۳۷۷ ، ۱۳۵۲

«طب سوزنی دردست افراد ناباب وناهل همانند شمشیر برانی است که هرآن ممکن است سبب قتل بیمار گردد.»
خی‌پا

کلیاتـ طب‌چینی‌ازیك مسئله واحدسرچشمه میگیرد: فلسفهٔ‌چینی. کلیهٔ مطالب طولانی ومفهوم طب سنتی چین ، از هرگونه تأثیر خارجی مبری‌است واین امر یکی‌ازاختصاصات طب این‌سرزمین بشمار می‌آید ، که براساس تطابق با اصول فلسفه بنانهاده شده است (۱۱).

برای فهم ودرك کامل‌این طب ، شناسائی منطق شرق دور باتمام ظرافت خود ، لازم وضرور است .

«انسان خلاصهٔ از عـالم است و بنام عالم صغیر یا Microcosme (مشتق ازکلمهٔ یونانی Mikros یعنی کوچك و Kosmos یعنی عالم و جهان) نامیده میشود ، که باعالم کبیر (Macrocosme) ارتباط و وابستگی دائم دارد (۱۱).

مصغر عالم ، جزئی است‌که مکمل عالم کبیر میباشد ، بنابراین عالم‌صغیر یاجهان ما از قوانینی تبعیت می‌کند، که عالم‌کبیر نیز تابع آن قوانین است . این‌فکر دربارهٔ ارتباط اجرام سماوی با زندگی موجودات زمینی ، در ستاره‌شناسی نیز تعمیم پیدا کرده است (۱۰). مسئله قابل توجه ودقت عبارت از اینست‌که، اکثر مردم چین ، بتأثیر ستارگان درجهان وحوادث‌آن اعتقاد دارند واین ادراك فیلسوفان قدیم چین بصورت زنده تاکنون باقی‌مانده است . این فلسفه ، در دوران رنسانس ، در عقـاید برخی از دانشمندان ، مخصوصاً پاراسلس ودیگران نفوذکرد . طرفداران اسرار خفیه ، آنرا یکی از پایه‌های فرضیات خود قرار دادند . دانش و تجربیات جدید نیز بتدریج‌کشف کردکه باید روی این اصل تکیه وبدان توجه نمود (۲).

درفلسفهٔ قدیم‌چین، شناخت شامل‌سه‌کلمه است: **یانگ، این و تائو.** کلمهٔ «یانگ»، بطور عامیانه بمعنی «روشنائی خورشید» یاآنچه به‌آن تعلق دارد، میباشد. کلمهٔ «این»، بمفهوم«فقدان روشنائی» وبنابراین سایه وتاریکی‌است (۱۱).

مسئله تضاد در فلسفهٔ چین بعنوان یـك اصل مسلم ولایتغیر مورد قبول قرارگرفته وبنابراین اصل درتمام نوامیس عـالم ، اعم از موجودات زنده ، جمادات ، نباتات وبطور خلاصه‌آنچه‌درجهان وعالم بمعنای‌کل وجود دارد ، دخیل‌وحکمفرما است (۱۱).

وجود تضاد بین‌روز وشب، اختلاف بین روشنائی وتاریکی ، گرما وسرما ، خشکی ورطوبت ، زندگی ومرگ ، مسائلی هستند که بوسیلهٔ‌فیلسوف شهیر Fou_Hi ، درسی قرن قبل بصورت‌فرضیه «یـانگ» و«این»که وجود یکی بستگی به‌دیگری دارد، مطرح گردید .

اینست اساس وپایهٔ «تائو» ، قانون منحصر بفردی‌که بر تمام فلسفهٔ چین حکمفرماست . فرضیهٔ ثنویت «یانگ» و «این» جوهروچکیدهٔ عالم است. بنابراین‌فرضیه، آسمان مانندخورشید «یانگ» وزمین همانند ماه «این» میباشد . موجودات زنده نیز تـابع این دواصل هستند . مذکر بودن، فعـالیت ، درخشندگی وخشونت ازخصوصیات «یانگ» میباشد ،که در طرف چپ قرار گرفته وسیاه‌رنگ است ، رقم‌آن فرد ودیگر ارقام «یانگ» نیز طاق هستند .

«این» نمایندهٔ تأنیث ، عدم‌فعالیت ، کدورت ونرمش است.«این» خلاء است ودر طرف راست واقع شده وسفید رنگ میباشد . رقم آن دوتا وارقامش جفت هستند .

اصل تضاد دربارهٔ فصول نیز تعمیم داده شده است (۲).

* این‌مقاله بصورت سخنرانی‌درجلسات هفتگی‌انستیتوپاستورایران وبخش‌عفونی مرکز پزشکی‌پهلوی ایرادومورد‌بحث قرار گرفته‌است.
** انستیتو پاستور ایران ـ تهران

[Downloaded from jmciri.ir on 2026-11-11]

چینی‌های قدیم که در نیمکرهٔ شمالی سکونت داشتند ، جنوب را جهت و نقطهٔ اصلی حرارت وشمال رامنبع اصلی سرما میدانستند. از ارتباط بین فصول وجهات اصلی، نتیجه میگرفتندکه تابستان باجنوب وزمستان باشمال مزدوج میباشد، بهارمزدوج شرقاست، زیرا خورشید ازآنجا طلوع میکند وپائیز مزدوج غرب ، بعلت اینکه ستاره درآنجا غروب‌میکند (۵).

جملات‌زیرازه‌خی‌پا»، پزشك‌امپراطورزرد، درکتاب«نی کینگ» نقل قول شده است :

«فصول چهارگانه»، «یانگ» و «این» جوهر کلیهٔ اشیاء هستند، انسان خردمند وباهوش ، کسی است که از انرژی «یانگ» در فصل بهار و تابستان، از انرژی «این» درفصل‌پائیزوزمستان‌بهره بگیرد. بکاربستن و عمل به‌این دستورات، یعنی کاشتن ریشه‌های زندگی.

هرماده، دارای یکدورهٔ تولد وسپس‌نمواست ؛ اگر ریشهٔزندگی جریحه‌دارگردد ، تکامل‌وترقی حیات معیوب میشود. بطورکلی امتثال وتطابق با «یانگ» و «این» عبارت از زندگی است . » «انسان‌عاقل هرگز انتظار نمیکشدکه مردم‌بیمار ورنجورگردند وسپس آنها را درمان نماید ، او مردم را درحال سلامت‌هدایت می‌کند، که از قانون «تائو» تبعیت بنمایند ، بنابراین، انسانها شکوفان خواهند بود (۲).

امپراطوران قدیم‌چین، قبل ازدوران‌حکومت Tchéon (۱۱۲۲ تا ۲۵۶ ق. م.) برارتباط وتسلسل فصول و جهات اصلی تکیه میکردند. آنها، درهریك ازفصول سال‌دریك قسمت ازقصرمربعی شکل خود ، که هرطرف‌آن مقابل بیك جهت اصلی بناشده بود، زندگی میکردند (نوشتجات Henri Maspero، چین قدیم).

درطول قرون واعصار ، کلیهٔ دانشمندان ومؤلفین ، دربارهٔ تضاد بین «یانگ» و«این» بحث نموده‌اند ، لذا افکار تودهٔ مردم نیز از تأثیر ونفوذ این‌عقاید دور نمانده است.

یك‌ضرب‌المثل چینی حاکی است :

«وقتی‌که شیئ وجسمی بمنتهاالیه خودرسید، ازنقطهٔ انتهائی بطرف خلف رجعت مینماید» واین همان مسئله‌ایست‌که Lao Tseu، در کتابی‌که مقدمتاً بنام خود سپس باعنوان Tao-tö King توصیف کرده ، مطرح نموده است . دراین اثر قدیمی بیست صفحه‌ای تمام فلسفهٔ «تائوئی» ، بصورت کلمات و جملات قصار ، ذکر شده است :

«رجعت عبارتست از حرکت «تائو» (۱۱).

«یانگ» و«این» افزایش وتقلیل‌میابند . این انرژی‌ها، نمایندهٔ یك حرکت جزر ومدی هستند . خصوصیت تموجی این دو اصل درتمام پدیده‌های طبیعت‌تأثیردارد. نه‌فقط‌حیات، سلامت وسرشت موجودات، بلکه کلیهٔ‌حوادث‌وفعل‌وانفعالات عالم، بوسیلهٔ دونیروی «یانگ» و «این» مشخص میگردند .

اکنون نیز، علوم‌جدید ارتباطات تازه‌ای برای‌این فرضیه فلسفی قدیم، که‌جهان‌راهمانند دونیروی‌متضاده‌میداند، پیداکرده‌اند(۱۱) بنابرعقیدهٔ چینی‌ها، عالم عبارت از قلمرو تسلط امواج است . میدانیم که قسمت اعظم فیزیك جدید نیز برپایهٔ امواج استوار گشته است .

تمام عالم تابع نوسانات کند و متضاد میباشد . بعقیدهٔ برخی از فیزیك‌دانان وستاره شناسان‌معاصر ، اجسام واجرام سماوی‌دارای خاصیت گریز ازمرکزهستند وروزی‌خواهد رسیدکه بعلت‌نزدیك شدن بهم ، تغییر شکل خواهند داد وعالم بعلت یك حرکت رفت وبرگشت ، که دو اصل فوق را مجسم میسازد ، پابرجا و باقی است (۱۱).

اما دربارهٔ انسان :

«هرموجود زنده ، ازیك نظر ممکنست دارای «یانگ» وازنظر دیگردارای «این» باشد.» میدانیم‌که‌نوسانات نبض بعلت‌انقباض (سیستول) وانبساط (دیاستول) قلب حاصل میگردد واز روی نظم معین اداره میشود و خون را بجریان میاندازد . همچنین ریه‌ها تحت نظم شهیق وزفیر بفعالیت ادامه میدهند . توجیه عمومی این مسئله عبارت از انطباق «یانگ» و «این» در دستگاه عصبی سمپاتیك وپاراسمپاتیك است . زیاد کاری اعصاب سمپاتیك سبب بیماریهائی میگردد ، که باافزایش «یانگ» تطبیق مینماید.عمل زیاده ازحد دستگاه پاراسمپاتیك منجر بهواگوتونی میشود ، که طب چینی کلیهٔ اختلالات حاصل از آنرا بعلت افزایش «این» میداند (۱۱).

هدف غائی طب‌چینی عبارت از ایجاد تعادل بین دو نیروئی است که هم ارز آن درطب غرب عبارت از برقراری تعادل بین دو دستگاه عصبی است‌که اثرات متضاد دارند (۲) (۱۱).

از طرف دیگر امروزه واقعاً نمیدانیم که افراد انسانی بیشتر مذکر هستند یامؤنث وبرعکس؟ بعبارت دیگر افراد بطورمطلق نه‌مرد هستند ونه‌زن. بالاخره نوع جنس ازآغاز گشنگیری تخم وجنین‌حوان ، که حاوی‌دونیروی پتانسیلی تجزی مذکرومؤنث است، مشخص میگردد .

برحسب اینکه‌یکی ویادیگری تفوق ورجحان داشته‌باشد،موجود زنده بادارا بودن جوهروذات‌کم وبیش مشخص، برحسب قدرت پتانسیلی غالب ، مجبور به‌انتخاب یکی از راههـا است ، معهذا امروزه توانسته‌اند بـااعمال اثر برروی جنین حیوانات ، این تفوق مشخص تذکر ویا تأنیث را ، برای‌بدست آوردن‌مورفوژنز

[Downloaded from jmciri.ir on 2026-11-11]

تغییر دهند . علاوه بر آن میدانیم که جنس بینابینی نیز درطبیعت وجود دارد (۲)(۱۱).

بالاخره زندگی عبارت از مجموعهٔ تعادلات بینابینی متعددومستقل است . بعنوان مثال، بی‌تردید تعادلاتی برای خون بدن ضرورت دارد: تعادل سیتولوژیك گلبولهای سرخ وسفید ، تعادل شیمیائی PH آب، املاح ، قندها وآلبومین‌ها .

«تائو»

عناوین«یانگ»و«این»، همانند نیروهای طبیعی قابل‌درك‌هستند، بطوریکه بدون یکی دیگری کاملا نامفهوم‌است: یك «یانگ»ویك «این» عبارتست از«تائو». «تائو» عبارت از قانون‌کمال است، که سبب ارتباط بین عالم صغیروعالم کبیر میگردد. «تائو» عبارت از مبداء وآغاز است (۹) (۱۶).

«شناختن «تائو» درحدکمال بی‌نهایت دشوار است و ارتباط‌دادن آن بامسائل‌بسیار مشکل. چه‌کسی قادر است شناسائی‌خصوصیات اساسی‌آنرا ادعا کند؟ این عبارت را در Hoang-ti.so Quenn میخوانیم .

باوجود این، کسب «تائو» برای خودشناسی‌وکسب قدرت،اهمیت خاصی دارد . برای نیل بدین منظور یك وسیله وجود دارد : پیوستن‌بدان ، بوسیلهٔ تنفس. هوا مملواز «جرثومه‌وبذرزندگی» است وانسان‌قادر است ، بااجرای تمرینات تنفسی ، آنرا تصاحب کند .»

معهذا میتوان «تائو» را شناخت، چه‌کافی است که قادر و موفق بکشف رمز آن گردیم . درکتاب «تغییرات»، تـوالی دو اصل جهانی‌متضاد بوسیلهٔ علائم‌ترسیمی‌نشان داده شده است، که‌مجموع نشانه‌ها را تفسیر وتوجیه‌میکند Fou_Hi مبتکر اشکال سه‌خطی است که تکامل تناسب موجود بین «یـانگ» و «این» را تشکیل میدهد . بطوریکه هردسته از خطوط مداوم ، نمایندهٔ «یانگ» و خطوط منقطع‌نشان دهندهٔ «این» میباشد . بااتصال دوخط ازاین سه‌پاره خط ، شش ضلعی بدست میآید که تعداد ترکیب حـاصل از تقاطع آنها ، عدد ۶۴ است (۱۱).

چینی‌های‌قدیم، برای‌این‌نشانه‌ها،اهمیت خاصی‌قائل بودند، زیرا آنها این‌علائم راکلید سرّ عالم میدانستند. چینی‌هاتصوره‌میکردند که ، علم تفسیر آنها ، برای شناخت قانون جهانی، که برتکامل کلیهٔ اشیاء حکمفرما است ،کافی‌است. بعبارت دیگر مسئله‌ای‌که برای ما قابل توجه میباشد ، عبارت از فهم امکاناتی است که از تماس وبرخورد نیروهای «یانگ» و «این»، که درطبیعت تظاهر مینمایند ودرك و وابستگی آنها بایکدیگر .

اما قبل ازبیان وتوجیه‌کار بردهای علمی این فلسفه، بایدیادآور شویم‌که ، جریان فکر دیگری درچین قدیم وجود داشت، که در حدود دوازده قرن‌پیش ازمیلاد مسیح‌تظاهر نموده و درطب‌انعکاس داشته است .

عوامل پنجگانه

مکتب‌دیگری نیز درقدیم وجود داشته ،که ساختمان ومبداء عالم را بر پنج عامل استوارمیدانسته‌است. درآغاز، این دومکتب ازهم مجزا بوده ولی بعدها باهم ادغام گردیده‌اند .

بطورکلی ، عوامل‌پنجگانه عبارت بودند از: چوب، آتش، خاك، فلزوآب. پنج ستارهٔ : ژوپیتر، مارس، ساتورن، ونوس ومرکور باعوامل مذکور همراه بوده وآنها را بوجود آورده‌اند .

این ارتباط به‌پنج عضو تعمیم می‌یابد: کبد ، قلب، طحال ، ریه وکلیه؛ همچنین پنج‌فصل(یك‌فصل برای‌شدت گرما یاکلیا کبر)، پنج جهت اصلی (یکجهت برای مرکز)، پنج رنگ وغیره که در جدول زیر نشان داده شده است (۵)(۶)(۱۱).

جدول ارتباط عوامل پنجگانه

عوامل	طعم	احشاءاصلی	احشاءضمیمه	ترشحات	مجاری‌باز	فصول پنجگانه	ستارگان	رنگها	بادهای پنجگانه
چوب	گس	کبد	کیسهٔ صفرا	اشك	چشم	بهار	ژوپیتر	سبز	شرق
آتش	تلخ	قلب	رودهٔ باریك	عرق	زبان	تابستان	مارس	قرمز	جنوب
خاك	ملایم	طحال	معده	بزاق	دهان	اواسط تابستان	ساتورن	زرد	مرکز
فلز	زننده	ریتین	رودهٔ بزرگ	خلط	بینی	پائیز	ونوس	سفید	غرب
آب	شور	کلیه‌ها	مثانه	ادرار	گوش	زمستان	مرکور	سیاه	شمال

[Downloaded from jmciri.ir on 2026-11-11]

کلیهٔ عوامل‌فوق درقلمرو دونیروی«یانگ» و«این» بوده‌وارتباط آنها بایکدیگر کاربردی در طب داشته ، که عبارت از تشخیص ودرمان بیماریها بوده است .

ساختمان بدن انسان را نمایندهٔ شکل مادی پنج عامل‌میدانستند. بنابرنوشتجات Nei King ، چینی‌های قدیم افـراد را بترتیب زیر طبقه بندی میکردند :

۱ـ انواع «چوبی» : رنگ مایل به‌سبز ، قدبلند ،شانه‌ها پهن ، دست وپا کوچك ، این افراد ازطبقهٔ کارگران بوده‌اند .

۲ـ انواع«آتش»:رنگ سرخ، سرودست وپاکوچك، شانه وشکم مدور ، افراد فعال.

۳ـ انواع «خاك» : رنگ‌زرد، سربزرگ ، شکم وصورت گرد، شانه‌ها گوشت‌دار ، افراد آرام .

۴ـ انواع «فلز»: رنگ سفید ، سرکوچك، شانه‌ها تنگ، دست وپاکوچك، افراد ساده .

۵ـ انواع«آب»: رنگ مایل به‌سیاه، سربزرگ، شانه‌ها تنگ، شکم بزرگ، ستون فقرات بلندتر ازطبیعی، این افراد تحرك‌را دوست دارند .

دراین توصیف ، رنگ‌نشان دهندهٔ انرژی مجرد عوامل میباشد. تناسب ثابتی نیز بین ارتباط احشاء واخلاط با عوامل پنجگانه ، فصول وغیره وجود دارد ، بیماری بعلت زیادکاری یانقص یکی‌از این نیروها حاصل میگردد (۶).

دراینجا باید یادآورشویم‌که برخلاف‌تصور، طب چینی فقط‌شامل طب سوزنی نیست ، بلکه مباحث وعناوین دقیق‌تر وظریف‌تر از طب سوزنی وجود دارد ، که بیش از آن باید مورد توجه ودقت قـرارگیرد . از طرف دیگر تصور نشود که طب سوزنی فقط دانستن نقاط مشخص وسوزن زدن بآنها است ، بلکه باید درنظر گرفت که این رشته نیز همانند دیگررشته‌های طب تابع قانون لاینفك یعنی معاینه، تشخیص و درمان است . مسئلهٔ مهم‌تر اینکه اولا باید حدود وثغور معینی برآن قائل شد وگذشته ازآن وضع بیمار، حالت مزاجی، سن و دیگر شرایط او را در نظرگرفت، ثانیاً موارد تجویزوعدم تجویز،عوارض‌حاصله ومخصوصاً تشخیص دقیق از روی نبض را مورد توجه قرار داد ، زیرا همانطوریکه خواهیم‌دید عدم‌توجه به‌این‌نکات وتقلیدکورکورانه چه‌نتایج شوم وتأسف‌آوری دربر خواهد داشت.

اصول طب سوزنی

چون‌انسان عبارت از تجلی تماس وبرخورد متعـادل وهم‌آهنگ عناصر آسمانی و زمینی است لذا وجود هرگونه اختلال دراین تعادل ، منجر بنابسامانیهای فیزیولوژیك نزد انسان می‌شودکه بابهم خوردن‌کم وبیش نظم قابل ارزشیابی بانوسانات منظم‌موج انرژی، که دربدن جریان دارد ، شناخته میشود .

پزشك‌چینی، باآزمایش نبض‌ها ، این اختلالات را آشکارمیسازد وبکمك آن قادر بدرمان مؤثری میگردد ، که عبارت از ایجاد تعادل باافزایش ویا کاهش نیرو است (۶)(۱۱).

نبض درطب چینی

آزمایش‌نبض همیشه درتشخیص طبی ضروراست وبکاربسته میشود. بقراط وارسطو، آنرا باادرار وفضولات می‌سنجیدند . اماهرگز درنوشتجات‌هیچ قومی، بین‌نبض ونبض‌ها افتراقی ذکرنگردیده است .

نبض‌هـای چینی ، چهارده نوع بوده ، محل آنهـا در طرفین برجستگی استخوان زنداعلی قرارگرفته وبافشارهای معین روی شریان احساس گردیده است. هریك از انواع نبض بعضو یاعمل مشخصی مربوط است (۵)(۶)(۱۱).

نبض های دست‌چپ

۱ـ بین برجستگی استخوان زنداعلی ومچ دست واقع است.

ـ نبض سطحی : مربوط برودهٔ باریك،

ـ نبض عمقی: مربوط بقلب است .

۲ـ روی برجستگی استخوان زنداعلی.

ـ نبض سطحی : مربوط بکیسهٔ صفرا ،

ـ نبض عمقی : مربوط بکبد است .

۳ـ دربالای برجستگی استخوان زنداعلی.

ـ نبض‌سطحی: مربوط بمثانه،

ـ نبض‌عمقی: مربوط بکلیه‌ها است.

نبض‌های دست‌راست:

۱ـ بین برجستگی استخوان ومچ دست واقع است .

ـ نبض سطحی: مربوط برودهٔ بزرگ،

ـ نبض عمقی: مربوط به‌ریتبن‌است.

۲ـ روی‌برجستگی استخوان زنداعلی.

ـ نبض سطحی : مربوط به‌معده ،

ـ نبض متوسط : مربوط به‌لوزالمعده ،

ـ نبض عمقی: مربوط به‌طحال است.

۳ـ زیر برجستگی استخوان زنداعلی ،

ـ نبض‌سطحی: مربوط به‌مجموعهٔ اعمال دستگاه گوارشی، تنفسی، تناسلی‌و ادراری‌است.

ـ نبض متوسط : مربوط بجریان خون،

نبض عمقی: مربوط باعضاء تناسلی است .

[Downloaded from jmciri.ir on 2026-11-11]

نبض سطحی بـافشار دادن آرام انگشت روی محل معین ، نبض متوسط بافشارمتوسط، نبض‌عمقی بافشارزیاد حس میشود.

«سولیه دوموران» ، در کتاب طب سوزنی خود ، ده نوع دیگر نبض را ذکر کرده است . مـا در اینجا بذکر یافته‌های پزشکان چینی ، که آنهـا نیز در عرض قرون متمادی تغییراتی حـاصل نموده‌اند، اکتفا میکنیم.

«پین‌تسیو» پدر نبض شناسی طب‌کلاسیك چینی لقب یـافته ، که نظرات وی بعدها بوسیلهٔ «وانزشوهو» (۳۱۷ تا ۲۶۵) تکمیل گردیده است .

فرضیهٔ چهارده نوع نبض رادیال، که بوسیلهٔ تمام متخصصین طب سوزنی مورد استفاده قرار میگیرد ، اکنون نیز بقوت خودباقی است . ولی اگر آنرا باطب چین کهن مقایسه کنیم، باید اذعان کرد که این چهارده نوع نبض نسبتاً جدید است ، زیرادر زمان قدیم، چینی‌ها نبض را در نقاط مختلف بدن، روی شرائین‌شقیقه، وداج، شرائین‌پائی وغیره ، مورد مطالعه قرار میدادند .

باید درنظر داشت ، قسمتهای مختلف شریان رادیال واقع درمچ دست، که مربوط به‌نبض‌های‌چینی‌است، یك مسئلهٔ تفننی نمیباشد: بطوریکه طبق تحقیقات دقیق علمی وجودآنها ثابت شده وباوارد کردن فشارهای مختلف دارای منحنی‌های مختلفی بوده است . (۵)(۱۱).

تجربیات اثباتی دانش جدید

تجربیات پرفسور «لریش» ، نه‌تنها وجود تقسیم بندی شریـان رادیال را بقسمتهای مختلف نشان داده ، بلکه استقلال مشترك ودوجانبهٔ این‌قسمتها را تحت‌قلمرو تأثیر واگ وسمپاتیك‌به‌ثبوت رسانده‌است. بطوریکه پس ازبرداشتن سمپاتیك یك قسمت مجزا فقط ضربان همان قسمت از بین رفته وشریان بیك لولهٔ توخالی مبدل گشته است، درصورتی که دیگر قسمتها بآزادی بضربان‌خود ادامـه داده‌اند . دکتر «نی‌بوایه» ، بکمك یك اسفیگموگراف مجهز بالکترودهای پوستی ، توانسته است ، نبض عمقی مربوط بفشار زیاد، نبض متوسط مربوط بفشار متوسط و یك‌نبض سطحی مربوط بفشار سطحی را ثبت نماید .

قبل ازاو یکنفرژاپنی «موریتا» دستگاهی ساخت که چهارده نوع نبض رادیال را بشکل منحنی نشان میداد بطوریکه منحنی آن‌ها از نظر شکل و نوسانات با هم متفاوت وکاملا اختصاصی‌بوده‌اند.

راجع بارتباط نبض با اعضاء مختلف، پروفسور « پل‌مریل »، که استادطب‌بالینی دانشکدهٔ‌پزشکی تولوزبود، آثار وعقاید«سولیه» را بدین ترتیب توجیه‌کرده است (۵) (۶).

ـ اختلالات اعضاء همراه بـا نابسامانیهای مراکز عصبی نباتی هستند ، بطوریکه این مراکز در حـال سلامت ، اعمال آنها را کنترل مینمایند. برعکس وجود اختلال دریکی ازمراکزعصبی، یا منجر به‌اختلال عملی و یا ضایعهٔ عضوی درعضو میگردد.

ـ این مراکز ، بوسیلهٔ سمپاتیك یاواگ بااعضاء مربوطه ارتباط دارند.

ـ بنابراین ، نبض دربارهٔ قدرت شریانی که تحت فرمان واگ‌ـ سمپاتیك است، اطلاعاتی بما میدهد.

همچنین، نبض اطلاعاتی دربارهٔ وضع وحالت مراکز عصبی‌فوقانی در دسترس ما قرار میدهد . اما ارتباط هر یك از اشکال مختلف نبض، که درسطوح وارتفاعات‌مختلفی ازهمدیگر قرارگرفته‌اند، ازحیث ارتفاع بایك‌عضومعین، دارای توجیه‌علمی‌است که درآینده باید روشن‌شود.

باگرفتن نبض، پزشك میتواند قضاوت نماید، که باید انرژی را تقویت و یا تضعیف کند.

درباره نبض، مولفین متعددی بحث کرده‌اند. راجع باین‌موضوع، حداقل۱۶۵مجلد کتاب تصنیف وتألیف شده‌است.«وانگ‌شوهو»، دربارهٔ نبض کلاسیك (۲۸۰) کتابی‌تألیف کرده که درقسمت اعظم نقاط دنیا انتشار یافته وحتی تا غرب وسطی نیز رسیده است(۵) (۱۱).

پس ازوی، «هائو یانگ سانگ»، کتابی دربارهٔ اسرارنبض‌برشته تحریر درآورده است، که قسمتی ازآن دراینجا ذکر میگردد:

«برای گرفتن نبض، دست باید سبك، پوست ظریف، حواس‌جمع وآرام وفکر متمرکز باشد. بیماری که مورد معاینه قرارمیگیرد، باید درحال استراحت‌کامل، دستش روی بالش و بازویش‌آزاد و راحت باشد. باید ازوجود هرگونه عامل خارجی ، که سبب عدم توجه و اشتغال خاطر بیمار و یا پزشك می‌شود ، ممانعت بعمل آورد. بطور خلاصه ، بیمار و پزشك باید حضورذهن کامل داشته باشند.»

چینی‌ها، برای ضربان نبض، در حدود چهل‌وهشت نوع شکل قائل‌بودند. درطب چینی پزشك معاینه‌کننده، ازدست‌راست خود بـرای گرفتن نبض دست چپ بیمار و از دست چپ بـرای گرفتن نبض دست راست بیمار استفاده میکند و برای انجام این آزمایش، ساعتها وقت صرف مینماید.

دراشکال مختلف نبض، خصوصیات اصلی آنها باید مورد نظر باشد، که عبارتند از:

ـ آهنگ یاریتم: کند، سریع، مرتب، یا نامرتب.

ـ دامنه: وسیع یا کوتاه.

ـ خصوصیات دیگر نبض: سختی یانرمی، لغزنده یا نخی‌شکل.

باید توجه داشت که آیا مسیرضربان‌نبض‌درجهت‌خلف‌محل اصلی است یا درجهت جلو؟

[Downloaded from jmciri.ir on 2026-11-11]

سرعت، وسعت، سختی، لغزنده بودن، فرار بودن و تغییر مسیر ضربان نبض از محل اصلی بطرف جلو، از علائم «یانگ» است (۵) (۶) (۱۱).

برعکس، کندی، نرمی، کوچکی، نخی شکل بودن و تغییرمسیر ضربان نبض از محل اصلی بطرف خلف، از نشانه‌های «این» است.

بنابراین، آزمایش دقیق نبض به پزشك اجازه میدهدکه بداند، اختلال عمل عضوی‌که بیمار است بعلت افزایش «این» است یا عدم تکافوی «یانگ»؛ لذا پس ازپی‌بردن باین‌مسئله، بیماری را بنام «این»خواهد نامید. چنانچه اختلال عمل‌عضو، براثرافزایش «یانگ» یا عدم تکافوی «این» باشد، آن بیماری بنام «یانگ» نامیده میشود. لذا برای برقراری تعادل، برحسب موارد، باید نیروی افزایش یافته را تسکین یا تضعیف و یا برعکس، آنرا تحریك و تقویت‌کرد (۶).

تشخیص

متن‌کتب و انتشارات چینی دربارهٔ تشخیص صریح وروشن است: فقط آزمایش نبض، با هرروشی‌که انجام گیرد، برای تشخیص کافی نیست، زیرا دربرخی از موارد، این آزمایش‌ها با نشانه‌هائی که بیمار اظهار میدارد، مطابقت نمی‌کند؛ پس سوال از بیمار و آزمایش بالینی ضرورت دارد. «خی‌پا»، پزشك ومشاور امپراطورچین، مقایسهٔ آزمایش‌های سه‌گانهٔ زیررا توصیه میکند: نبض ـ رنگ پوست ـ علائم فیزیك.

بعقیدهٔ وی این آزمایش‌ها «کل» را تشکیل میدهند. «مانند صدا و پژواك آن، همانند ریشهٔ درخت وبرگهای آن، که بدون یکی نمیتوان دیگری را در ذهن مجسم نمود.»

مصاحبهٔ امپراطور«هوآنگ‌ـتی» با«خی‌پا» درعبارت زیرخلاصه میگردد:

«چگونه میتوان یك بیمار را معاینه کرد؟ «خی‌پا» پاسخ میدهد: «ابتدا باید دانست‌که آیا اختلالات سطحی هستند یا عمقی؟ نکتهٔ اساسی و قابل توجه عبارت از آزمایش رنگ بیمار و ضربانات نبض است. باید رنگ بیمار را ازجهات مختلف: پائین، بالا، راست و چپ بینی نظاره نمود. اگر رنگ بیمار خیلی روشن نباشد، اورا میتوان با ترکیبات داروئی درمان‌کرد.

در روز دوم بیماری، رنگ بیمار واضح و مشخص است و ازروی آن میتوان قضاوت نمودکه بیماررا باترکیبات داروئی و سوزن میتوان شفا داد. اگر رنگ بیمار مات، بدون درخشندگی و قیافه‌اش لاغر و نبض‌کوتاه باشد، بیماریش غیرقابل علاج است. اگر در جریان یك بیماری، رنگ غیرطبیعی در قسمت فوقانی صورت بیمار مشاهده شود، نشانهٔ وخامت بیماری است. درحالت عکس، بیماری خوش‌خیم میباشد.

نزد زنان، اگر رنگ غیرطبیعی صورت در طرف راست باشد، نشانهٔ وخامت و اگر درطرف چپ باشد، علامت خوبی است. نزد مردان برعکس آنست؛ زیرا نیروی «یانگ» در طرف چپ قرار دارد.

برای شناختن نشانه‌های طبیعی وغیرطبیعی، باید نبض‌را امتحان کرد. نبض معده بسیار مهم است. باید دقت نمودکه اختلالات، جریان طبیعی تکامل را در اعضاء تعقیب کنند، یا جریان غیرطبیعی را. درحالت اول حیات وجود دارد و درحالت دوم مرگ فرا خواهد رسید (۱۱).

سپس «خی‌پا» دربارهٔ دقت در قیافه بیمار را، برای قضاوت در حالت انرژی، توصیه وضمناً تأکید مینمایدکه باید وضع‌جسمانی بیمار را مورد توجه قرار داد:

«شانه‌های پهن، مشخص ریه‌های قوی است؛ کتف قوی نشانهٔ قلب پرقدرت است؛ برحسب اینکه چشمان بیمار بزرگ و یا کوچك باشند، کبد قوی ویا ضعیف است؛ وضع زبان ولبها، مشخص‌وضع طحال است؛ خصوصیات گوش، اطلاعاتی دربارهٔ عمل کلیه‌ها بدست میدهد؛ گردنی قوی و سینهٔ پهن، نشانهٔ قدرت معده و بینی‌دراز نمایندهٔ قدرت رودهٔ بزرگ است. لبهای کلفت وبلندی لب‌فوقانی، مشخص قدرت رودهٔ باریك میباشد. اگر حفرهٔ چشمی پهن‌باشد، نشانهٔ نظم عمل کیسهٔ صفرا است. شل بودن پره‌های بینی، نشانهٔ از اختلال عمل مثانه است؛ برجسته بودن تیغهٔ وسط بینی‌مشخص طبیعی بودن نقاط سه‌گانهٔ اصلی میباشد.»

«بالاخره، چشمهارا باید معاینه کرد، زیرا منعکس‌کنندهٔ انرژی پنج‌عضو هستند. چنانچه چشمها درخشندگی غیرطبیعی ویا بیمار صدای متغیر و نابرعادی داشته باشد، علامت وخیمی است.»

اما، امپراطور مایل است‌که مسائل را عمیقاً درك نماید: «آیا تحرك و هیجان ممکنست انعکاساتی روی نبض داشته باشد؟» «خی‌پا» با اطمینان‌کامل پاسخ میدهد:

«ترس، غضب، خستگی و ضربه‌ها، روی نبض تأثیر مینمایند؛ روی این اصل، هنگام‌آزمایش بیمار، باید نبض‌را بدقت امتحان کرد و حالت آنرا مورد توجه قرارداد، همچنین حالت روانی بیماررا نیز باید مدنظر قرار داد.»

همچنین آغازطب پسیکوسوماتیك را در So - Quenn میتوان پیداکرد و مسئله جالب اینکه در پنجاه قرن قبل، در طب چین بوجود استرس اشاره‌شده است، زیرا دراین‌کتاب میخوانیم(۶): «باید تمیز دادکه، اختلال حاصل نزد بیمار، مربوط به‌انرژی

[Downloaded from jmciri.ir on 2026-11-11]

هرزه و تباهی است که از خارج وارد شده یا بر اثر شوکهای هیجانی است . اختلالات روانی ، همانند انرژی‌های تباه، قادر هستند که درعضلات هر گونه بیماری ایجادنمایند. اگر اختلالات روانی حاصله از شوکهای هیجانی مداومت پیدا کند، هیچگونه درمانی نمیتوان انجام داد، زیرا برای حسن تأثیر انرژی‌دفاعی، باید حواس آرامی داشت.»

«قبل ازشروع بسوزن زدن، باید نقش روانی‌را بخوبی‌شناخت... غصه ونگرانی زیاد روان راآزار میدهد، اختلالات دیگر، نیروی زندگی و حیات را مضمحل میسازند؛ افراط در خوشگذرانی و شادی، روان را مختل میسازد، غصه و نگرانی گردش انرژی‌بهم میزند ، عصبانیت و غضب ممکنست منجر بمرگ گردنـد ، ترس ممکنست باعث دیوانگی‌شود. اگرقلب متحمل غصهٔ زیاد ویا لاغر شود، رنگ بیمار اختلال پیدا می‌کند بیماران مبتلا به نگرانی و غصهٔ زیاد، در زمستان خواهند مرد. درطب سوزنی باید مطالب روانی و روحی را خوب شناخت (۸) (۱۱).

این مسائل در بیست قرن قبل مورد توجه قرار گرفته‌اند.

«اکنون، نگرانی وغم وغصه،چون خوره، ازدرون مارا میخورند؛ بهمین‌سبب، کار جسم ما را خسته میکند . ما مبتلا بیك بیماری معمولی میگردیم ولی رفته‌رفته وخیم‌تر وغیرقابل علاج میشود.» حال به‌بینم، این انرژی که هرلحظه جریان دارد، ازنظر فلسفهٔ چین چگونه تعبیر میگردد؟

انرژی حیات

«چی»، اساس و پایهٔ کمال هرشیئی‌است: So - Quenn میگوید: «انرژی اصلی و اولیه، بتمام عوامل زندگی می‌بخشد و در آنها بتحلیل میرود.» چینی‌های قدیم بی‌آنکه‌انرژی‌را بطوراختصاصی درنظر بگیرنـد، چندین قرن قبل از انیشتن، یکسان و همانند بودن انرژی و ماده را قبول داشتند . انرژی و ماده فقط اشکالی ازیك‌چیز است ــ یکی ازآنها قابل‌تبدیل بدیگری است وبرعکس و این‌همان مسئله‌ایست که درقرن‌بیستم‌نشان داده‌شد. درموجودات زنده، درحالی‌که انرژی بطورکامل و اساسی بشکل انرژی باقی میماند ، دارای مفهوم خاصی است و آن عبارت از قدرت اصلی زندگی است، که چینی‌ها اززمانهای خیلی قدیم‌آنرا میشناختند. انرژی‌نامرئی وغیرقابل لمس است ولی‌برحسب موجودات‌زنده، کم وبیش‌هویدا میباشد. برحسب مشاهدات مکرر، چینی‌هانتیجه گرفتند، که انرژی لاینقطع و دائم در یك جهت گردش میکند ، که نقطهٔ شروع آن، بهنگام سپیده دم و فجر از ریه‌ها « حاکم انرژی» میباشد و تا صبح روز بعد دوباره ، باین عضو میرسد . حداکثر تأثیر عمل انرژی در روی هر یك از اعضاء، درساعات معین و مشخص میباشد (۵) (۶).

ازساعت ۳ صبح تا ساعت ۵ صبح: ریه‌ها
ازساعت ۵ صبح تا ساعت ۷ صبح: رودهٔ بزرگ
ازساعت ۷ صبح تا ساعت ۹ صبح: معده
ازساعت ۹ صبح تا ساعت ۱۱ صبح: طحال
ازساعت ۱۳ تا ساعت ۱۵: رودهٔ باریك
ازساعت ۱۵ تا ساعت ۱۷: مثانه
از ساعت ۱۷ تا ساعت ۱۹: کلیه‌ها
ازساعت ۱۹ تا ساعت ۲۱: مرکز فرماندهی قلب (گردش خون)
از ساعت ۲۱ تا ساعت ۲۳ : مراکز سه‌گانه (اعمال تنفس ــ گوارش ــ تناسلی)
ازساعت ۲۳ تا ساعت ۱ بعداز نیمه‌شب: کیسه صفرا
از ساعت ۱ بعداز نیمه‌شب تا ساعت ۳ صبح: کبد
ازساعت ۳ صبح تا ساعت ۵ صبح: ریه‌ها. (۸) (۹)

خط سیرهای انرژی

چینی‌ها آنرا بنام «Kings» «یانگ» ، یعنی مسیری‌که در آن گردش‌انرژی انجام میگیرد. «سولیه‌دوموران» و مؤلفین‌دیگر، این‌کلمه را مترادف باخطوط نصف‌النهار، که خطوط فرضی‌کرهٔ زمین است، دانسته‌اند؛ ولی این عنوان قابل قبول نیست ، زیرا چینی‌ها آنرا با تمام وابستگی خود بمفهوم چینی میدانند . کلمهٔ نصف‌النهار یك خط فرضی است، در صورتیکه‌کلمهٔ چینی آن شامل تجسم انرژی زنـدگی میباشد ، که درحال جریان است . مسئلهٔ عجیب اینکه این انرژی همیشه نامرئی است زیرا درمسیر تشریحی اعصاب و عروق خونی قرار نگرفته است.

دوازده مسیر دوطرفه وجود دارد، که مربوط بدوازده عضو است، که بوسیلهٔ آنها، چینی‌ها ارگانیسم‌را تفکیك مینمایند و معتقدند که بوسیلهٔ این خطسیرها است‌که تمام اعمال بـدن جمع‌آوری میگردنـد . انرژی بطور مداوم و لاینقطع در یك جهت در این خطسیرها درگردش است و بطور متوالی از یك عضو « یانگ » بطرف یك عضو «این» بطورقرینه جریان دارد (۲) (۳) (۱۰). بالاخره شش خطسیر برای «یانگ» قائلند، زیرا آنها در سطح خارجی اعضاء قرار دارند و احتیاجات اعضاء « یانگ » راکه ، محل تغییر شکل واردات خـارجی انرژی میبـاشند ، فراهم و تأمین مینمایند.

شش مسیر دیگر«این» هستند، زیرا جریان آنها درسطح داخلی اعضاء انجام میگیرد. این‌خطسیرها مربوط باعضاء «این» هستند که انرژی حیات را ذخیره می‌کنند.

ما در اینجا از ذکر خصوصیات این مسیرها و ارتباط آنها با اعضاء خودداری می‌کنیم زیرا موجب اطاله‌کلام خواهدبود.

[Downloaded from jmciri.ir on 2026-11-11]

نقاط طب سوزنی

انسان باعالم ارتباط دارد، ولی مابین آندومرزی موجود است، که در آن مرز ریتمهای درونی بدن و ریتمهای خارجی جهان، باهمدیگر تلاقی یاتصادم مینمایند: این‌مرز عبارت ازپوست بدن انسان است. پس بوسیلهٔ پوست، باید تعادلی‌راکه درحال شکست و انقطاع با سایر عوامل است ، برقرار ساخت . روی این اصل بعقیدهٔ چینی‌ها و تمام‌کسانی‌که باطب سوزنی‌کار میکنند ، برای هر گونه اختلال عضوی یا عملی نقاط مشخصی درسطح بدن‌وجود دارند ، که همیشه برای آن اختلال مشخص لایتغیر و ثابت بوده و حساسیت مخصوصی را دارا هستند . بنا براین تصور نموده‌اند که، این‌نقاط علامت ونشانهٔ انفعال و هم‌آهنگی وتعادلی میباشند که باید بین عالم صغیر و عالم کبیر موجود باشد و این راه فوق‌العاده نزدیك و در دسترس ما است. در مراجعت نیرو، هر عمل انجام‌شده روی این‌نقاط، که ازاتصال آنها بایکدیگر مسیر مشخصی تشکیل میگردد، روی عضو معین یا اختلال عمل آن‌عضو منعکس میشود و میتوان عضو یا عمل مختل شده را بحالت‌طبیعی درآورد؛ ولی این عمل همیشه مثمرثمر واقع نمیشود و به نتیجهٔ نهائی منجر نمیگردد . این اعمال از زمانهای خیلی قدیم مورد بررسی و تحقیق قرار گرفته‌اند (۱) (۳) (۴) (۷).

برحسب ازمنه و مؤلفین مختلف ، تعداد این نقاط تغییر کرده است . درکتاب «نی‌کینگ» بمقیاس تعداد ایام سال ۳۶۵ نقطه ذکرشده ولی «سولیه» درکتاب طب‌سوزنی‌خود آنرا باعدد۷۶۳ قیدکرده است ، که بین دوازده مسیر تقسیم و منتشر میباشند . (۱۲) (۱۶).

از ذکر مشخصات این نقاط و خط سیرهای مختلف که در این مقوله نمی گنجد خودداری میگردد.

نقاط اختصاصی

در روی هریك ازخط سیرها ، نقاطی مهمتر و اساسی‌تراز سایر نقاط‌وجود دارند، زیرادارای‌اعمال‌اختصاصی‌میباشند. وعبارتنداز:

ـ نقطه تقویت : همانطوریکه از نام آن استنباط میشود ، این نقطه عضو مربوط را ، که بعلت نارسائی عمل ، صفروآتروفی وغیره مختل شده است ، تقویت می کند .

ـ نقطهٔ تضعیف : این نقطه عضو مربوط را که بعلت هیپرتروفی، ازدیاد ترشح واسپاسم وغیره مختل شده است ، تضعیف مینماید . نقاط متعددیگری وجود داردکه ازذکر آنها دراینجاخودداری شده است .

بطورکلی تحریك ومتأثر نمودن این نقاط ، در مسیری‌که بکار رفته ، روی نبض‌رادیال‌منعکس میگردد (۴)(۷). باکمال تأسف باید یادآورشویم‌که ، تغییرات نبض ، در سالهای اول قرن دوازدهم ، بوسیلهٔ یکنفرجانی باالفطره درلباس پزشك‌ودانشمند بنام «یانگ‌تیزه»، که باکسب اجازه از امپراطور روی‌بزهکاران زنده عمل تشریح را انجام میداد ، مورد بررسی‌قرارگرفته‌است.

این شخص باهمکاران خود ، پوست را میشکافت وکبدرا درحالی که بزهکار زنده بود ، نمایان میساخت وسپس آنرا بوسیلهٔ نقطهٔ اختصاصی تحریك مینمود واثر حاصل از این عمل را در روی عضو ونبض بررسی میکرد . تجربیات نامبرده ، بوسیلهٔ نقاشان ترسیم‌میشد وجزو پرونده‌های سری بایگانی میگردید، بطوریکه این آثار تاکنون نگهداری شده است .

تمرکز نقاط

چینی‌ها بعلت بکار بردن اندازه‌های مختلف ، برای تعیین محل نقاط ، که از نظر تشریحی نسبت بافراد مختلف متفاوت بودند بامشکلاتی روبرو میشدند . بالاخره بادرنظر گرفتن واحدی‌که متناسب باخود بیماربود ، اندازهٔ تعیین نمودند . فاصلهٔ‌انتخابی عبارت از فاصلهٔ دوچین فالانژ میانی چپ برای مردان وراست برای زنان بود . این واحد عبارت از انگشت شست پزشك‌بود. ولی اکنون در برخی از تألیفات جدید ، نقشه‌های تشریحی برحسب نقاط استخوانی‌یا عضلانی تهیه‌شده‌که تجسس‌نقطهٔ‌دلخواه را درروی بیمار فوق‌العاده آسان کرده است (۱)(۵)(۱۲).

اختصاصات نقطه

نقطه‌ای‌که بایدسوزن درآنجاجاگذاشته‌شود، به‌اندازه سرسنجاق میباشد . فقط بابکار بردن سوزن در این محل است ، که میتوان نتائج‌کامل ومداومی بدست آورد . بمحض اینکه سوزن ازمرکز این نقطه منحرف‌شود ، اثرآن تقلیل میابد . برخی از نقاط تأثیر قویتری دارند ، مانند نقطهٔ «سان‌لی» ساق ، سی‌وششمین نقطهٔ خط سیر معده، که حتی‌تاچندین‌میلی‌متر دوراز مرکز نیز نتیجه می‌بخشد .

نقطهٔ مذکورهمیشه دریك فرورفتگی قرار دارد. برای‌پیدا کردن این‌فرورفتگی، کافی‌است‌که درجهت خط سیرمعین یا ناحیه‌ای‌که مورد نظر است ، بوسیلهٔ یك قلم مجهز بگلولهٔ کوچك تجسس بعمل آورد . باتماس وبرخورد روی این نقطه بیمار احساس‌درد خواهدکرد (۴) (۷)(۱۱) (۱۲).

برای تعیین‌مشخصات مطالعه درمورد این نقاط ، درسال۱۹۳۳ بوسیلهٔ Peretti_Della-Roca ، باحضور پرفسور Rouvière استاد تشریح دانشکدهٔ پزشکی پاریس ، بررسی‌های تشریحی متعددی انجام‌گرفت ، ولی هیچگونه ساختمان تشریحی خاصی درزیراین‌نقاط‌کشف نگردید. ولی باید یادآور شویم که توجیه ودلیل فیزیولوژیك وجود دارد (۱۶).

[Downloaded from jmciri.ir on 2026-11-11]

تجربیات اثباتی علوم جدید

تجربیات و آزمایش‌های مفصلی در این باره انجام گرفته است که دراین مقوله نمی گنجد وباید برای اطلاع ازآنها بکتب مربوطه و دائرةالمعارف مراجعه شود، ما دراینجا فقط مختصری ازنکات اساسی آنرا ذکر مینمائیم .

نقاط طب‌چینی، مربوط بنواحی ازپوست میباشند ، که‌شاخه‌های عصبی آن تحت کنترل اعصاب سمپاتیك برخی از اعضاء هستند. فیزیولوژیست‌ها ارتباطات نزدیکی را که بین برخی از اعضاء مبتلا به‌اختلال ونقاط دردناك پوست وجود دارند، نشان‌داده‌اند. باوجود این قبل از تحقیقات دانشمندان مذکور ، از زمانهای خیلی قدیم مشخص شده بودکه ، آنژین صدری ازلالهٔ گوش‌چپ بابروز درد شدید وحادی آغاز میگرددکه تاشانه انتشار میبابد. همچنین در اختلالات کلیوی، درد ابتدا درکف‌پا ظاهر میشود . (۵)(۶)(۱۶).

توجیه فیزیولوژیك ، مبنی برجنین‌شناسی و براین پایه استوار است، که‌ارتباط نزدیك‌بین اعضاء مختلف، گردش انرژی،دستگاه عصبی‌وپوست‌را که‌ازیك‌دسته سلول‌اصلی تکامل‌یافته‌اند، مدلل‌داشته است. سلولهای‌پوستی‌وعصبی‌ازاکتودرم‌سرچشمه میگیرند، بعبارت دیگر دیوارهٔ خارجی‌جنین، همانند اعضاء وگردش خون‌وعروق لنفاوی ازآندودرم ونرودرم متفرع شده‌اند. این اشتراك منشاء عمومی، درمرحلهٔ که اعضاء مذکورتماس نزدیك باهمدیگردارند اثرطب سوزنی‌را باواسطه ومشارکت دستگاه عصبی‌توجیه مینماید (۱۱) (۱۶).

«دکتر Füye مینویسد : در مراحل اولیهٔ تشکیل تخم انسانی نقطهٔ از اکتودرم رابطهٔ نزدیکی بانقطهٔ ازآندودرم دارد، لذا میتوان تصورکرد ، که درجریان تکامل تخم وسپس حین تشکیل جنین انسان تا مرحلهٔ نهائی وجود طفل ، ارتباطات نزدیك بین همان عضو و پوست توسط دستگاه عصبی باقی میماند، بااین اختلاف که نقطهٔ اصلی اکتودرمی در یك مسیرپوستی نمو میکند که میتواند Kings یا مسیر را بطور مشخص توجیه کند . الکتروفیزیولوژی وجود قابلیت هدایت اختصاصی «وضع نقاط را به‌ثبوت رسانده است (۱۱). دستگاهی مسلح بعلامت روشنائی قادر بسنجش این نیرو میباشد ، بطوریکه در فواصل بعضی‌نقاط ومناطق‌پوستی‌واسط بین‌نقاط طب‌سوزنی ، چراغ روشن‌نمیگردد وبوسیلهٔ یك الکترد آزمایشی‌قادر بتعقیب خط سیرها درجهت‌آنها میباشندویابعبارت دیگر کنترل وبررسی گردش انرژی‌امکان‌پذیر است زیرا این‌خط سیرها مربوط و وابسته بمناطق پوستی‌هستند که‌دارای‌مقاومت‌الکتریکی‌ضعیف میباشند.

امروزه برای متمرکزساختن‌وتعیین‌نقاط بطوردقیق،دستگاههای مختلفی ساخته شده‌است. دکتر R.Brunet و M.L. Grenier، درنقاط طب سوزنی، گالوانومتر بالیستیك را مورد استفاده قرار داده وبابکار بردن این دستگاه ، جدیدترین و بهترین بهره را از الکترونیك برده‌اند . بااستفاده از یك الکترد آزمایشی‌تعبیه شده دراین دستگاه ، نه‌تنها میتوان بمرضی بودن یاسالم بودن نقاط پی‌برد، بلکه میتوان بکمك الکتریسیته روی نقطهٔموردنظر همانند یك‌فتیله الکتریکی تأثیر بخشید. مخترعین این دستگاه آنرا بنام «گالوانوپونکتومتر» نامیده‌اند(۵)(۶)(۱۶) .

نتیجهٔ نهائی‌برای‌خاتمه دادن به‌این‌بحث مفصل‌اینست‌که، گردش انرژی‌حیاتی، بوسیلهٔ ارتباطات‌خبری‌بین‌خود وبرخی‌تظاهرات عضوی تماس حاصل مینماید . بعنوان مثال ، کیسهٔ صفراحداکثر انرژی را از ساعت ۲۳ تاساعت یك بعداز نیمهٔ شب نشان‌میدهد. بطوریکه پزشکان بروز حملات درد کیسهٔ صفرا را ، که در این ساعات شب ظاهر میگردند ، بخوبی میشناسند . بهمین ترتیب انرژی در ریه‌ها از ساعت ۳ تا ۵ صبح درگردش است ، یعنی زمانی‌که حملات تنگ نفس مبتلایان به‌آسم هویدا میگردد . (۵)(۱۶) .

دلائل و حجت‌های ارزش طب سوزنی

کبد از جمله اعضائی است که بسوزن بهتر جواب میدهد ، ولی چون قادر به‌بررسی‌کامل آن نیستند لذا قلب را، که تحولات‌آن نسبت بتغییرات‌الکتریکی باالکتروکاردیوگراف‌قابل‌بررسی‌است برای این آزمایش انتخاب‌کردند .

دکتر «نی‌بوایه»، باحضور تنی‌چند از استادان دانشکده، پزشکان متخصص طب سوزنی ویك‌طبیب قانونی خبرهٔ دادگاه،در بیماران متعدد قلبی ، پس از انجام دادن الکتروکاردیوگرافی ، قبل از هرگونه اقدام، آزمایش‌های زیررا بعمل‌آورد:

۱ـ درنقاطی خارج‌ازنقاط وخط سیرهای مشخص طب سوزنی، سوزن‌زد . این‌عمل روی منحنی الکتروکاردیوگرام هیچگونه تأثیری نگذاشت.

۲ـ درنقطهٔ‌تقویتی‌خط سیرقلب، که‌بوسیلهٔ دستگاه«پوده‌نی‌بوایه» تعیین شده بود ، سوزن زد . منحنی الکتروکاردیوگرام بطور بارز و واضحی تغییر کرد .

آزمایش‌های دیگر نیز انجام شد، از جمله دریك بیمار مبتلا به کمخونی، قبل وپس‌ازسوزن زدن درنقطهٔ «کائوروآنگ»، شمارهٔ ۳۸ خط سیرمثانه، که درکنار استخوان پهن شانه ، زیرچهارمین دنده قرارگرفته است، آزمایش‌های خونی انجام داده ومشاهده کردندکه پس‌از سوزن زدن تعداد گلبولهای قرمز خون محیطی به‌پنج میلیون افزایش پیدا نمود (قبل ازسوزن زدن دو میلیون بوده است) (۶) (۱۶).

همچنین سوزن زدن برخی ازنقاط ، درجهٔ حرارت را در حدود ۲ تا۳ درجهٔ سانتی‌گراد تقلیل‌میدهد . سوزن زدن درنقاط‌دیگر

[Downloaded from jmciri.ir on 2026-11-11]

باعث تقلیل ویاافزایش فشار شریانی حداکثر ویاحداقل میگردد (۱۶).

بالاخره نظریهٔ پرفسور «Jean Bernard» را دربارهٔ هومئوپاتی وطب سوزنی بیان میداریم : «از نظر تئوری ممکنست برخی از مواد بامقادیر خیلی جزئی اثردرمانی داشته باشند. محتمل وحتی ممکنست که بعضی ازنقاط شماتیک طب سوزنی بقلمروهای انعکاسی مبحث کلاسیک اعصاب راه داشته باشند . اما آزمایش این اعمال وارتباطات ، ازمیدان شناسائی ما خارج است . ارزشیابی نتائج هومئوپاتی بمدت طولانی ودرتمام دوران تاریخ پزشکی فقط محدود بآشنائی مجرد بوده است .

اما در زمان حاضر ، طرقی وجود دارند که قضاوت صحیح را ممکن ساخته‌اند . هومئوپاتی وطب سوزنی مراحل اولیهٔ خودرا می‌پیمایند. این‌دو گفتار برای بحث‌های کم‌بهاء کافی است . طرق بکار برده شده برای ارزشیابی حقیقی اعمال مجاز نمیباشند . بهترین ولایقترین متخصصین هومئوپاتی وطب سوزنی آنهائی هستند ، که برای تحقق بخشیدن بآرزوهای خود ، بابررسیهای جدی و آماری وسیع نتائج درمانی خود سازش بخرج دهند . (۵) (۱۶).

درمقابل، متخصصین طب‌سوزنی هیچگونه هراسی ازچنین تحقیقی ندارند . امکانات آنها مطمئن است اگر این امکانات محدود ومعین باشند ، علم سوزنها میتواند وارد درطب رسمی گردد(۶).

آیا طب‌سوزنی بی‌خطر است

اغلب نوشتجات حاکی براین است که طب سوزنی عاری از خطر است. «سولیه دوموران» دربارهٔ فقدان،طلق اثرات سوء وبادیگر آثار آن،تأکید واصرار ورزیده است . بنظر دکتر«فریرول»اثر طب سوزنی روی عضو بیمار بیش‌از عضو سالم است.

متن کتاب «نی کینگ» در این مورد صریح وکاملا روشن است : «اگر اشتباهی درتقویت یا تضعیف رخ دهد ، بیماری شدت پیدا خواهدکرد.» درکتاب مذکور چنین مسطور است :

«سوزن زدن غلط ، منجر بفقدان و از دست دادن جوهر حیات خواهد شد واگر بدون اخذ نتیجه در تضعیف انرژی تباه سوزن بکار برده شود ، خطر بیحرکتی انرژی و ایجاد دمل‌های متعدد وجود خواهد داشت.»

توصیه‌های مذکور لزوم محدودیتها و مسلماً رعایت شرایط ضد عفونی را ، که درآن زمان نیز وجود داشته است، میرساند(۶).

درجریان انجام دادن طب سوزنی حوادث تأسف‌آوری ثبت شده است . هنگام سوزن زدن برخی از نقاط تشنج‌های شدید و حتی اغماء ظاهر گشته‌است . دراینگونه‌موارد توصیه شده است که‌نباید سوزن را بیرون آورد، بلکه باید درنزدیکی آن سوزن دیگری زد (۱۶).

درفاصلهٔ بین دوجنگ جهانی، نوهٔ یکی از دریاسالاران مشهور، بعلت ابتلاء بیک‌بیماری پوستی‌سمج‌وشدید تحت درمان‌باداروهای متداول زمان بوده است . پزشک معالج او را ، برای درمان با سوزن نزد «سولیه» میفرستد . با اقدامات «سولیه» وچند جلسه سوزن زدن بیماری تخفیف کلی حاصل میکند . «سولیه»درغیبت خود بیمار را بدست یکی از شاگردان خود میسپارد . متأسفانه بعلت رفتار ناشیانه، بیمار جابجا میمیرد . اینجا است که بازباید کلمات «خی‌پا» را تکرار نمود وهمیشه آنرا مدنظر قراردادکه میگفت : «سوزن طب سوزنی ممکنست همانند یك شمشیر بران منجر بمرگ بیمارشود (۶).

دیگر طرق درمانی

«خی‌پا» طبیب میگوید : «انسان مجرب‌کسی است که بیماریهارا بوسائل مختلف درمان کند » درچین قدیم علاوه برطب سوزنی، سوزاندن نقاط مختلف بدن ، ماساژ ، فتیله گذاری ، استعمال جوشانده‌ها وترکیبات‌مختلف داروئی‌را، که انتخاب آنها بستگی بعوامل‌متعددی داشت، در درمان‌بیماریها بکار میبردند(۶)(۱۶)

فتیله‌گذاری

بنظر میرسد که سوزاندن نقاط مختلف بدن باآتش، مقدم برطب سوزنی واستفاده از سوزن در درمان بیماریها باشد . انسانهای اولیه. هنگامی که خودرا درنزدیك آتش گرم میکردندوبرحسب تصادف میسوختند، اهمیت‌درمانی داغ‌کردن باآتش‌وفتیله‌گذاری راکشف نمودند (۱۱)(۱۶).

رماتیسم حاصل از رطوبت غارهائی که درآنجا زندگی میکردند مجرك انسانهای اولیه دراستعمال این طریقه دربرابر درد ورنج بوده . همچنین بشر اولیه دریافته بود ، که سوختگیهای سبك سبب برخی تحریکات میشوند ، لذا از فتیله‌گذاری وداغ کردن برای تحریك وتقویت نیروی جسمی استفاده میکردند.

اختلاف فتیله‌گذاری باسوزن‌گذاری فقط درطریقهٔ تحریك است بجای فروبردن سوزن در نقاط مختلف بدن از حرارت استفاده میکردند . این نوع درمان از زمانهای خیلی دور در تمام نقاط ومناطق‌شرق متداول ومرسوم بوده وهنوز هم در روستاهای‌ایران برای‌درمان بیماریهای‌مختلف ازجمله دردهای متنوع ،اسهالهای مزمن (مخصوصاً نزدبچه‌ها)، سیاه زخم ، نورالژی‌ها،سردردها وغیره بکار میبرند (۱۵).

در اغلب روستاهای ایران مردم برای تسکین دردهای مختلف متوسل بماساژ که اغلب بوسیلهٔ پیرمردان ویاپیرزنان‌سالخورده انجام میگیرد . وارد آوردن فشار درنقاط معین وبالاخره بستن محل‌درد باپارچه‌وبادکش‌های‌مختلف وحجامت میکردند(۱۵).

در زمان «تانگ» (۶۱۸-۹۰۶ ق م.) فتیله‌گذاری بشکل یك حرفهٔ تخصصی عالی تجلی نمود .

[Downloaded from jmciri.ir on 2026-11-11]

از خصوصیات فتیله‌گذاری طریقهٔ بکار بردن آن در نقاط معین است . معمولا اگر درست دقت کنیم فتیله‌گذاری در نقـاط طب سوزنی انجام‌میگیرد ، زیرا نقاطی که‌برای اینکار انتخاب‌میشود اغلب دور از محل عضو آزرده است (۱۵).

پس از داغ‌کردن محل ، پودر یاروغن افسنطین را بافتیله‌آغشته و در محل قرار میدهند . افسنطین معمولا برای تخفیف وتقلیل سوزاندن وجلوگیری از سیکاتریس بکار میرود . در بعضی جاها بجای داغ‌کردن بامیله، ازپودر افسنطین‌استفاده می‌نمایند، یعنی فتیله را بشکل‌مخروط درست می‌کنند و قاعدهٔ آنرا روی پوست قـرار میدهند ونوك آنرا میسوزانند . گرد افسنطین مانند قو (آتش‌زنه) بدون شعله میسوزد . چینی‌ها بین پوست وافسنطین قطعه باریکی سیر یازنجبیل قرارمیدهند . دربرخی‌ازروستاهای ایران‌برای اینکه ازشدت‌عمل‌کاسته شود ، یك یاچند برگ‌پوست میوه بین‌پوست ومنبع حرارت قرار میدهند .

درقدیم برای فتیله‌گذاری گاهی از تنباکو ، زنجبیل یاگوگرد استفاده میکردند (۱۵).

«نی کینگ» توصیه مینماید: «در کلیهٔ بیماریهائی که سوزن گذاشتن قدغن است، باید از فتیله‌گذاری استفاده کرد . چینی‌هامعتقدند که افسنطین قدرت خارج‌کردن انرژی«یانگ» از انرژی«این» دارد متخصصین طب سوزنی چین معتقدندکه فتیله‌گذاری کمتر از سوزن محرك است ولذا درأطفال ، اشخاص مسن وبطورکلی هنگامی‌که بیمار خیلی ضعیف ولاغر ویاخیلی بیحال باشد، بهتر از سوزن‌گذاشتن نتیجه می‌بخشد (۵).

درکتب ونوشتجات‌کهن و قدیمی برای فتیله‌گذاری خصوصیاتی ازقبیل خاصیت مقوی قوهٔ باء ، طولانی کردن عمر وحفاظت در برابر بیماریهـای اپیدمیك وآندمیك بطور صریح و واضح ذکر شده است ، بطوریکه «سوئن سوـمو (۶۵۲ ق. م.) مینویسدکه مأمورین وعمال دولتی را بهنگام مسافرتهای طولانی ، در نقطهٔ «سان‌لی» (یکی‌ازنقاط طب‌سوزنی‌دربدن) ساق‌پا، داغ‌میکردند» بطوریکه ملاحظه میگردد این عمل هنوز هم در روستاهای‌ایران برای‌پیشگیری‌ازوبا واسهال‌متداول‌ومرسوم‌است، بطوریکه‌اکنون ماخود را دربرابر بیماریهای مختلف واکسینه میکنیم(۶ـ۱۱).

دانشمند فوق‌سپس مینویسد : «شیاطین، انجرهٔ فاسد، تب‌مالاریا وسموم مختلف پس از داغ‌کردن اثری درانسان نخواهندداشت» درکشور ژاپن‌که منطقهٔ مرطوبی‌است، فتیله‌گذاری از سالها قبل متداول بوده وتجربیات نشان داده است که بهتر از سوزن‌کاری نتیجه میدهد .

طریقهٔ بکار بـردن فتیله ظرافت خـاصی دارد . عمل هنگامی با موفقیت‌توأم است‌که اندازهٔ‌حرارت متناسب باشد. همچنین‌نتیجهٔ بهتر وقتی عاید میگرددکه نقـاط تعیین شده دقیق و تعداد آن (گاهی درحدود صدنقطه) کافی باشد .

بنابر نوشتجات قرن‌هفدهم، برای اینکه فتیله‌گذاری مؤثر باشد، باید لولهٔ‌برای جریان سروزیته جاگذارده شود ، همچنین‌برای افزایش‌جریان سروزینه از روغنهای محرك استفاده‌گردد(۱۵). درکشورهای‌غربی فتیله‌گذاری‌کمتر متداول است . اگرهم‌مورد استفاده قرارگیرد . میلهٔ را درآب داغ میگذارند ، سپس برای اینکه حرارت خشك باشدآنرا خشك میکنند وبعد مورداستفاده قرار میدهند . باوجود این، برخی ازپزشکان هنوزهم‌ازافسنطین استفاده میکنند .

«سولیه دوهوران» پزشك متخصص وبنام فرانسوی‌که بیست‌سال‌از عمر خود را برای یادگیری طب چینی صرف نموده و تـألیفات ارزندهٔ ازخود بجاگذاشته است‌عقیده داردکه برای تقویت‌انرژی باید صبر کرد تاافسنطین‌خود بخود خاموش شودولی‌برای‌تضعیف نیرو باید حین سوختن آنرا بوسیلهٔ فوت‌کردن شعله‌ور ساخت اما‌بنظر وی اختلاف اساسی درفتیله‌گذاری برای تقویت‌یاتضعیف انرژی در تعداد وساعت معین است : تعداد ۳ تا ۴ عدد پی‌درپی بهنگام شب نیرورا تضعیف و ۱۰ تا ۷ عدد بهنگام صبح انرژی‌را تقویت مینماید .

اکنون فتیله‌گذاری درچین، ایالات متحدهٔ آمریکا بسیارمتداول است ، همانطوریکه درکشورما منتهی درنقاط دوردست وروستاها مرسوم میباشد . لذا بهتراست دانشمندان ومحققین کشور دربارهٔ این مسئله وبویژه طب سنتی‌کشور عزیز ایران‌که قدمت تاریخی دارد مطالعه وتوجه خاصی نسبت باینگونه مسائل مبذول دارند (۱۵) (۱۷).

REFERENCES :

1- BARATOUX, Précis élémentaire d'acupuncture (LE FRANCOIS) 1942.
2- BERTHELOT RENE, La pensée de l'Asie et l'Astrologie (PAYOT), 1962.
3- BONNEL LEMAIRE, Acupuncture chinoise appliquée (MALOINE).
4- DUFOUR ROGER, Atlas d'acupuncture topographique (LE FRANCOIS, 1960).

[Downloaded from jmciri.ir on 2026-11-11]

5- Docteur ROGER de LA FÜYE, Traité d'acupuncture Tome I, deuxième édition, 1956.
6- GEORGE BEAU, La Médecine Chinoise, 1963.
7- KALMER J M., La pratique de l'acupuncture (Paris,1951).
8- LAVIER J., Ce qu'il faut savoir sur l'acupuncture (Maloine), 1972.
9- LAVIER J., Medecine chinoise médecine totale, 1973.
10- NEEDHAM JOSEPH et KENNETH ROBINSON, ondes et particules dans la pensée scientifique Chinoise. (Science No4).
11- SOULIER de MORANT GEORGE, Précis de la Vraie acupuncture Chinoise, 1964.
12- VOISIN H., L'acupuncture du praticien, 1972.
13- VOISIN H., Matière médicale du praticien, 1962.
14- VOISIN H., Thérapeutique et repertoire homéopathiques du praticien, 1966.
۱۵- دکتر ولی‌الله آصفی، یادداشتها ومشاهدات شخصی .
۱۶- دکترولی‌الله آصفی- مبانی واصول طب سوزنی، ۱۳۵۲.
۱۷- دکتر ولی‌الله آصفی، خواص پزشکی عسل، سم ونیش‌زنبور عسل، چاپ انتشارات گوتمبرك ۱۳۵۰.

[Downloaded from jmciri.ir on 2026-11-11]